۲۸. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۹/۱۹)

موضوع: ۱۴۰۳ آذر ۱۹،دوشنبه - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- لابدیت از نصف النهار معین
- تاریخ و چالش خط زمان
- پیشنهاد نصف النهار و ساعت مکه در قطر
- آثار خاص برای لحظه خاص کل کره؛ نصف النهار مکه ای قبة الارض در کلام علامه مجلسی
- راه‌حل تنظیم تقویم کره؛ نصف النهار مکه، نقاط مقارنه قمر و طلوع و غروب مکه
    - تعیین شب و روز کل کره

- اشكالاتي به تعيين نصف النهار مكه براى كل كره و جواب آنها
- تعیین یک لیلة القدر شخصی برای کره با برچسب شب و روز
- ادله اثباتی در تایید نصف النهار مکه
- لزوم محاسبات تطبیقی در دفع اشکالات وضعیت اهلال هلال در خط زمان با سایر مناطق
- تفکیک فضای ادله اثباتی تعیین شهر مبارک از یک دیگر
- تفکیک احکام خاص هر بلد با احکام خاص کره (لیلة القدر) در ارتکاز متشرعه
- موافقت اولی ادله وجوب صوم با افق هر بلد

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
لابدیت ِتعیین یک نصف النهار.

موضوعات فرعی:
تاریخ تعیین نصف النهار گرینویچ، پیشنهاد تعیین نصف النهار مکه و امتیاز آن، قبهٔ الارض و مکه در کلام علامه مجلسی، تعیین شب و روز کره زمین ب کمک روایت عبید، تعیین لیلهٔ القدر شخصی برای کل کره زمین، ادل اثباتی در تعیین نصف النهار مکه، ارتکاز متشرعه عام تفکیک بین شخصیت و نوعیت در مسائل شرعی

لابدیت از نصف النهار معین

(0035)

این چند کلمه‌ای که من خدمت شما عرض می‌کنم، الحمدلله بقیه اعزّه هم آن را تتمیم می‌کنند. موردی هست که خیلی خوب و مناسب بحث ما است. اصل صحبت ما در لابدیت بود. اینکه لابدیت مسلّم بشود یا نشود. ظاهرش این است که با مفروضیت کرویت و با پشتوانه تجربیاتی که خیلی محل نیاز بشر شده، و به‌خاطر مشکلاتی که داشتند، لابدیت یک شخص نصف النهار معیّن قوی است. این مجموع عرض من بود. بنابراین در مجموع، این امر لابد منه است. اگر همینطور چیزی بگوییم، حرفی نیست. یک نصف النهاری را فرض می‌گیریم. بلکه باید در بحث واضح شود که از یک نصف النهار شخصی لابد هستیم و چاره‌ای نداریم.

با زحماتی که آقایان می‌کشند و در صفحات ارسال می‌کنند، بحمدالله ادله اثباتیه خیلی خوبی هم در بحث هست. در این جهت، در مجموع به این مطلب می‌رسیم که راهی غیر از این نیست، واقعیت مطلب این است که ما به یک نصف النهار شخصی و معیّن نیاز داریم. اگر تکوینی هم به آن برسیم، چه بهتر و خیلی مناسبتر است. از قبل صفحه‌ای گذاشته بودم؛ نمی‌دانم قبلا صحبتش شده بود یا نه؛ ولی خلاصه این نیاز را احساس کرده‌اند.

تاریخ و چالش خط زمان

(4:10)

این جور که یادم می‌آید تاریخ آن هزار و هشتصد و هشتاد و چهار می‌لادی بود. در آن زمان در فرانسه کنفرانسی تشکیل شد تا نصف النهار واحد را تعیین کنند. رفتوبرگشت و اینها داشتند. صفحه‌های پیدا کردم که تاریخ بلند بالایی را برای تعیین نصف النهار مبدء گرینویچ نوشته بود. صفحه خوب و ممتعی بود. از سایت گوتنبرگ بود. ظاهراً بنای این سایت بر این است که مطالب مکتوب را تبدیل به دیجیتال کند. نشریه ای بود که تاریخ این چند کنفرانس پی در پی را ذکر کرده بود. در سال هزار و هشتصد و هشتاد و چهار هنوز عثمانی بوده است. یکی از کسانی که در آن جا نقش داشت، حکومت عثمانی بود.

پیش‌نهاد نصف النهار و ساعت مکه در قطر

(5:38)

دنبال همین مطلب، دیدم در این جهت تکوینی‌تش هم مطالبی هست. البته نیاز نیست تذکر بدهم؛ این‌ها را که عرض می‌کنم برای تایپ‌دش نمی‌گویم. می‌خواهم بدانیم این جور شده است. قرضاوی در سال دو هزار و هشت در قطر پیش‌نهادی می‌دهد؛ کنفرانس مفصلی داشتند؛ پیش‌نهادش ساعت و زمان مکه بوده؛ این‌که تکوینا هم نباید معیار گرینویچ باشد. تکوینا باید نصف النهار مکه باشد. توضیح ساده اش که همه معمولاً شنیده‌اید، این است: همه قطب‌نما را دیده‌اید. پرّه و شاخص آن به طرف قطب شمال می‌گردد. اما معمولاً کسانی که می‌گویند یک طرف شمال است، اگر یک ذره حرف شنیده باشند، می‌گویند این دقیقاً شمال نیست. رأس شاخه قطب‌نما، نزدیک قطب شمال می‌ایستد. چرا؟ به‌خاطر این‌که قطب مغناطیسی زمین که این پره آهنین نازک را به طرف خودش می‌کشد، با قطب جغرافیایی زمین که دوائر عظیمه ای است که یک دیگر را در نقطه قطب جغرافیایی قطع می‌کنند، یکی نیست. و لذا آلآن که قطب‌نما می‌گذاری به طرف شمال می‌رود اما نزدیک شمال جغرافیایی است، نه خود شمال. شمال مغناطیسی زمین است. اگر بخواهید نصف النهارهای کل کره را رسم کنید، هر یک درجه را اگر مبدء یک نصف النهار بگذارید، سیصد و شصت نصف النهار می‌شود. سیصد و شصت نصف النهار می‌شود که هر کدام یک درجه است.

آنها در قطر گفتند در تمام این نصف النهارها، فقط و فقط نصف النهار مکه است که وقتی قطب‌نما می‌گذاری، دقیقاً شمال مغناطیسی آن با شمال جغرافیایی آن یکی است. یعنی فاصله‌ای ندارند. خب این مطلب کمی نیست که هر قطب نمایی به شما نشانش می‌دهد.

شاگرد: جهت تفاوتش چیست؟

استاد: در تشریح الافلاک می‌گفتیم قطب منطقة البروج و قطب معدل النهار، وقتی نگاه می‌کردید می‌گفتید قطب منطقة، دور معدل می‌گردد؛ اینجا هم شبیه همین است. قطب مغناطیسی دقیقاً شمال نیست. همان قطب معدل نیست، بلکه کمی فاصله دارد و در طول سال دور می‌زند. چون به این صورت است، تنها نصف النهار مکه است که خط فاصل و دایره عظیمه واصل بین قطب معدل با قطب مغناطیسی است. یعنی آن نصف النهار است که قطب مغناطیسی با قطب جغرافیایی یکی است.

شاگرد۲: آن طرفش چطور است؟

استاد: آن طرفش هم فرقی نمی‌کند. وقتی آن طرف را می‌گویید، باید وارد این مسأله بشویم که آن طرف زمین قطب مغناطیسی دارد یا ندارد، وضعش به چه صورت است. سه چیز داریم؛ قطب مغناطیسی، قطب جغرافیایی و قطب زمین مغناطیسی. قطب زمین مغناطیسی محاسبات ریاضی است که قطب جنوب را هم داخل می‌کند. ولی واقعیتش خارجی آن، اینطور که شما انتظار دارید نیست. حالا آن بحث هایش جای خودش باشد.

شاگرد۳: در صوت تشریح الافلاک که گوش می دادم سؤالی در ذهنم بود اینجا هم مرتّب می بینم، گوای از قدیم در مدارس می گفتند کره زمین از راست به چپ می‌چرخد، اما وقتی شما با دست نشان می‌دهید از بالا به پایین چرخشش را نشان می‌دهید.

استاد: درست است، باید ببینیم صحبت در کجا است. اگر من معدل النهار را می‌گویم، در معدل النهار به این صورت می‌چرخد. یعنی افق دوالبی است. شش افق داشتیم؛ حمائلی، رحوی و دوالبی. خدا رحمت کند مرحوم آشیخ جلال آیت اللهی را! عالم بزرگی بودند. در اصفهان تحصیلکرده بودند. محاسن ایشان بلند بود؛ در صد سال و خرده ای وفات کردند. ایشان با صفایی که داشتند، کار هر روزشان بود. معدل النهار که می‌زدند، با انگشتشان این جور می‌زدند و می‌گفتند این معدّل است. چون محاسنشان بلند بود، تقریباً انگشت مبارکشان از بین نصف بیشتر محاسنشان در می‌شد. محاسنشان را نصف می‌کردند و معدل می‌زدند. رضوان‌اللهعلیه! خیلی ملیح و نمکین بودند. نمی‌دانم عکسشان هست یا نه. علی ای حال باید ببینیم من در کجا دستم را به این صورت چرخاندم. علاوه اینکه در چرخش زمین چون خورشید را اینجا می‌گذاری و محور زمین را به این صورت می‌بینیم، می‌گوییم زمین با شیب بیست و سه درجه به این صورت می‌گردد. حرکت صفحه انتقالی زمین با صفحه حرکت وضعی زمین، بیست و سه درجه انحراف دارد. ولذا دو نقطه اعتدال بهاری و خریفی داریم. ولی همان جا هم اگر مختصات خود را عوض کنید، یعنی به جای اینکه حرکت انتقالی زمین را این جور ببینید، این جور ببینید؛ بگویید خورشید مرکز است و زمین دارد از بالا به پایین دور خورشید می‌گردد، خب اگر این جور ببینید زمین چه جور می‌چرخد؟ یعنی محل ناظر را عوض کنید. یعنی آلآن که نگاه می‌کنید می‌گویید زمین به‌صورت افقی به دور خورشید می‌گردد. اگر از بالا نگاه کنید می‌گویید افقی می‌چرخد ولی اگر به‌صورت محاذی و افقی به آن نگاه کنید، چرخش زمین را عمودی می‌بینید. لذا روی زمینه‌های ذهنی گاهی من به این صورت عرض می‌کنم. علی ای‌ّحال همان که شما فرمودید درست است.

شاگرد: داشتید می‌فرمودید چرا چاره‌ای نداریم که یک نصف النهار داشته باشیم.

استاد: لابدیت امر در این بود: چون کره است، و کره در هر لحظه بیست و چهار ساعت دارد، لذا شما باید یکی را در نظر بگیرید. آقایان زحمت می‌کشند و کفران نعمت است که من زحمت آنها را نگویم.

شاگرد۲: نتیجه جلسه قطر چه شد؟

استاد: من گفتم آن صفحه را کجا پیدا کردم. در صفحه عربی و فارسی نبود. در صفحه انگلیسی ساعت مکه (Mecca Time) یک نقدی بر این مبنا نوشته است. نقدش این است: چرا آنها می‌گویند قطب مغناطیسی و قطب جغرافیایی یکی است؟! قطب مغناطیسی که در حال حرکت است و عوض می‌شود! این جور نیست که شما بگویید فقط نصف النهار مکه باشد. مکه ثابت است، شمال جغرافیایی هم ثابت است، اما قطب مغناطیسی دارد حرکت می‌کند. پس در یک بره ای دقیقاً عقربه قطب‌نما، هر دو را روی هم نشان می‌دهد. هم قطب جغرافیایی و هم قطب مغناطیسی را نشان می‌دهد. این نقد در آن جا هست.

بعد می‌گوید: چطور شما می‌گویید خط گرینویچ استعماری بوده و شما می‌خواهید مکه را خط زمان قرار بدهید؟! و حال اینکه آن زمان بزرگترین امپراطوری استعماری بوده است، خودش در همین کنفرانس، شاهد و ناظر بوده به اینکه گرینویچ نصف النهار مبدء باشد.

شاگرد۲: پاسخش چیست؟

استاد: پاسخ جور او جوری هست. اولاً باید حرکت آن را ببینیم. حرکتها جور واجور است. گاهی دَوَرانی است، گاهی رفت‌وبرگشتی است (پاندولی است). باید معلوم باشد که به چه صورت است،

و در چه زمانی و در چه خصوصیاتی به این صورت می‌شود. اگر اول عالم به این صورت بوده -کما اینکه می‌خواهیم روایتش را بخوانیم- دورگشتش مهم نیست. یعنی روز اول به این صورت بوده، اگر هم دوری دارد باز به لحظه منامس اول بر می‌گردد. لذا جواب های مختلفی دارد.

شاگرد: چرا این نصف النهار لابد است؟

استاد: تنها چیزی که من می‌گویم این است: شما برچسبی بزنید که روی هم نیافتد. غیر از اینکه یک نصف النهار معیّن کنید. خب شما می‌گویید برای من واضح نمی‌شود. من عرض کردم یک پشتوانه برهانیه دارد.

شاگرد۲: فرض هم این است که می‌خواهیم کل کره را معین کنیم.

استاد: بله، اصلاً چراهای ندارید. گیر هستید. می‌خواهیم برچسب بزنیم و بگوییم شب اول و ... . با این توضیحاتی که من دادم شما یک راه دیگر ارائه بدهید! وقتی راه‌ها را رفتید می‌فهمید. اینکه من عرض کردم پشتوانه عظیمی دارد، یعنی یک مطلب ساده‌ای نبوده واینکه بزرگان فکر فوری بگویند. خیلی رفت‌وبرگشت ها شده تا ببینند چراهای نیست برای این مقصد که جایی را تعیین کنند. حالا من حرفم را بزنم. اینکه عرض کردم به شخصی که در آن طرف زمین روبه‌روی شما استاده است، نگاه کنید، نمی‌دانم چقدر به دنبالش رفتید. اگر دنبال آن رفتید دیگر ابهامی ندارد. ولی باز من فکرش را می‌کنم. اگر بیایی به ذهنم آمد، عرض می‌کنم. الآن بیایی در ذهنم خالصه نیست تا محضر شما بگویم. مخصوصاً الآن که می‌خواهم مقدماتش را بگویم.

آثار خاص برای لحظه خاص کل کره؛ نصف النهار مکه ای قبة الارض در کلام علامه مجلسی

(18:33)

مطلبی که میخواهم الآن عرض کنم که مهم است، این است: ما از یک شخص نصف النهار لابد هستیم. شخصی مثل گرینویچ قراردادی باشد، یا تکوینی باشد؛ مثل سر عقربه قطبنما که هر بچه و بزرگی میبیند که بهسوی قطب حقیقی زمین در نصف النهار مکه میرود. خود گرینویچ حدود پنج درجه فاصله دارد. یعنی وقتی شما در نصف النهار گرینویچ، قطبنما بگذارید، عقربه قطبنما به طرف قطب جغرافیایی گرینویچ نمیرود. پنج درجه منحرف از آن است. خب این دارد نشان میدهد که این نصف النهار است.

عرض کردم آقایان زحمت کشیدهاند، روایات خیلی خوب و مفصل، دال بر این مطلب جمعآوری کردهاند. یکی را من عرض میکنم؛ مرآة العقول، جلد دوازدهم، صفحه صد و نود و یک. روایت شریفه توضیح میدهد که در وقت زوال چطور ملائکه تسبیح میکنند. فضلیت وقت زوال را میگوید.

شاگرد: این روایات دال بر چه چیزی است؟

استاد: میخواهم فرمایش علامه مجلسی را عرض کنم.

> **عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال إنّ لله عز وجل ثلاث ساعات في الليل وثلاث ساعات في النهار يمجد فيهن نفسه فأول ساعات النهار حين تكون الشمس هذا الجانب يعني من المشرق مقدارها من العصر يعني من المغرب إلى الصلاة الأولى وأول ساعات الليل في الثلث الباقي من الليل إلى أن ينفجر الصبح...[1]**

مرحوم مجلسی می فرمایند:

«فهو باعتبار أنّ أول خلق العالم كانت الشمس في نصف نهار وسط الدنيا ، كما روي عن الرضا عليه‌السلام». این را باید یادداشت کنیم که مؤیّد بیرونی است که حضرت فرمودند «قد علمت ای فضل» و تناسب آن روایت با اینجا .

مقصود من کلام بعدی ایشان است:

> **فإن قيل : هذه الساعات تختلف باختلاف عروض البلاد ، فالمعتبر في ذلك أي عرض ، وأي بلد.**
>
> **قلت : يحتمل أن يكون المعتبر قبة الأرض ، أو مكة صاعف الله شرفها ، ولو حمل على أن المراد بالتمجيد ظهور تقدسه ، وجلاله لطرياق أضداد تلك الصفات على العباد فلا يبعد كون التمجيد في كل بلد في هذا النوع من الأوقات فتدبر[2].**

«فإن قيل»؛ مرحوم مجلسی که کرویت ارض برایشان ارسال مسلم بود، در این جا «ان قیل» می گویند. همانی که فوری در ذهن هر کسی می آید. می گوییم کره زمین که در بیست و چهار ساعت، هم زوال دارد، هم غروب دارد و ... . کره است و در حال چرخش است. خب یعنی چه در وقت زوال «یمجد الله»؟ یعنی چه در وقت زوال «فتحت ابواب السماء»؟ پس همیشه باید ابواب سماء مفتوح باشد. این چه می شود؟ ایشان روی زمینه ذهنیشان می گویند: **«فان قیل هذه الساعات تختلف باختلاف عروض البلاد ، فالمعتبر في ذلك أي عرض ، وأي بلد»**؛ کدامشان است؟

«قلت: يحتمل أن يكون المعتبر قبة الأرض»؛ همان قبة الارضی که دیروز عرض کردم یک اصطلاح قدیمی است. یعنی برآمدگی زمین در ربع مسکون که وسط آن است.

شاگرد: قبة الارض کجا می شود؟

استاد: همان سیستان که دیروز عرض کردم.

«قبة الارض أو مكة»؛ ای قبة الارض است که وقتی شمس به آن جا رسید، «فتحت ابواب السماء»، يعني دقيقا مرحوم مجلسي بنا بر كرويت زمين متوجه اند اگر اين روايت را بخواهيم معنا كنيم چاره ای ندارید به سراغ یک نصف النهار شخصی بروید.

«أو مكة صاعف الله شرفها»؛ دوم، همین بحثی است که الان بود. نصف النهار مکه را معیار قرار بدهیم. وقتی کرویت زمین را تصور می کنید، اگر بخواهید به تقویم و میقاتیت آن نظم بدهید، آآلا با مشکلاتی مواجه می شوید که می بینید تنها راه باقی مانده چیزی نیست جز این که به دنبال یک نصف النهار شخصی بگردید. با آن است که امر سامان می یابد. حالا ای قراردادِ محض ای تکوین که ادله اثباتیه آن را بیان کند.

---

[1] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۱۲ صفحه : ۱۹۱

[2] همان

راه‌حل تنظیم تقویم کره؛
نصف النهار مکه، نقاط
مقارنه قمر و طلوع و غروب
مکه

تعیین شب و روز کل کره

(24:04)

حالا اصل حرف دیروز را بگویم تا بعد روایات را بخوانم. عرض من این بود: ما یک چیزی بگوییم که با ارتکازاتی که ابتدائ داشتیم جور در بیاید. بیانش این است: اگر قبول کردیم که از یک نصف النهار شخصی لابد‌ّ‌ه‌ستیم، و فرض گرفتیم آن تکوینی با پشتوانه تعبد و روایات همراه است، یا بالاتر؛ با پشتوانه تجربیات همراه است؛ همان طوری که این قطب نما پشتوانه تجربی است که این مطلب تکوینی را نشان می دهد. اگر به این صورت فرض گرفتیم آن وقت روایت عبدی را میزان قرار می دهیم. خوبی این نصف النهار شخصی این است که لحظه زوالش از حیث ساعت روشن است. لحظه زوال دارد. ساعتی هم که برای خودش تعیین می کند تا بعدا خواستیم ساعت عمومی -نه محلی- داشته باشیم، آن ساعت هم ثابت و دقیق است. نکته دیگر؛ این نصف النهار در طول سال و هر روز، دقیقا لحظه غروبش هم معین است. لحظه طلوعش هم معین است. یک نصف النهار شخصی است که زوالش معلوم است، هر وقتی هم که این زوال می خواهد صورت بگیرد، لحظه غروب شب قبل و بعدش هم معلوم است.

حالا به [سراغ] روایت بیاییم؛ حضرت فرمودند: «ان رئی قبل الزوال وهذا الیوم من شوال». از این روایت عبدی می خواهیم چه استفاده ای کنیم؟ مبنای مرحوم سید بحر العلوم چه بود؟ به فرمایش خودشان که فرمودند: گاهی که شب سی و یکم نبینیم می فهمیم غلط درآمده است. گفتیم مبنای ایشان این بود: نمی گفتند «هذا الیوم من شعبان» یعنی «هذا الیوم». بلکه ایشان فرمودند وقتی قبل از زوال رویت شد، حتما ای امارات قطعیه دارد ای غالبیة به نحو حکم شرعی است که یک نحو موضوعیت هم در آن هست که دیشب هم اول ماه است. کما این که برخی از مُفتین زمان ما هستند که می فرمایند اگر هلال را قبل از زوال دیدید، مجزی است. از ایشان استفتاء کنید و بپرسید شب قبل چه می شود؟ می گویند شب قبلش هم شب اول ماه است. در این جهت تردیدی ندارند.

الان ما با همین مبنای واضح، طبق روایت عبدی برای کل کره برچسب زنی تقویمی می کنیم. نه روی هم می افتد و نه مشکلی ایجاد می کند. همه چیز هم سامان پیدا می کند. ما می گوییم برای این که شروع ماه مبارک را بگوییم، می گوییم یک نصف النهار مکه را در نظر بگیرید، این نصف النهار لحظه دارد. اگر اهلال هلال -به معنای امکانیت رویت طبق ضوابط شرعی؛ حالا چه تلسکوپ بگویید یا نگویید؛ فرقي نمي كند مقصود ما اهلال هلال علی المبنا است- شد در لحظه اهلال هلال به این نصف النهار مکه نگاه کنید؛ یک لحظه است. اهلال هلال قبل از زوال است یا بعد از زوال است؟ هر وقت می خواهد باشد. این نکات را دقت کنید. یک وقتی است پنج دقیقه به زوال مکه مانده است. یک وقتی است که شش صبح است و هنوز شش ساعت به زوال مکه مانده است. این ها مهم نیست. برای بحث ما تفاوتی نمی کند. جالبی کار این است: وقتی اهلال هلال شد، شما به نصف النهار مکه نگاه می کنید. اگر لحظه اهلال، قبل از لحظه زوال این نصف النهار است، خب دیشب این نصف النهار ِمعیار لحظه غروبش هم معلوم است. لحظه غروب این نصف النهار معیار، قمر در قوس خودش در یک نقطه بوده است. ما هم راست به [سراغ] آن نقطه ای که قمر در لحظه غروب دیشب در آن جا بوده است، می رویم. سر برچسب را آن جا می گذاریم و روی آن می نویسیم بیست و چهار ساعت اول؟! نه، می نویسیم شب اول ماه. هیچ مشکلی هم نداریم. چرا؟ چون قبل از زوال رویت شد، وقتی قبل از زوال رویت می شود، دیشبش شب اول ماه است. لحظه غروب این نصف النهار در

دیشب هم معلوم است، در لحظه غروبش نقطه ای که قمر در سیر خودش آن جا بوده، معلوم است. نقطه ها روشن است. پس لحظه غروب دیشب مکه به قوس قمر می رویم، می گوییم لحظه غروب آن، قمر در این نقطه بوده است؛ این نقطه را معین می کنیم و به اندازه ای که شب مکه هست، برچسب می زنیم.

اشكالاتي به تعييين نصف النهار مكه براي كل كره و جواب آنها

(30:16)

شاگرد: ولو قبل از مقارنه بوده؟ اهلال هلال ی ک ثانیه قبل از زوال بوده، شب طولانی است و مثال شب شانزده ساعته هست با اينكه مقارنه نشده مي گويم: دخل الشهر.

شاگرد۲: ی ک لازم بيّن الببطلان دیگر هم دارد. مثال در ونزوئلا دیده باشیم، اما بعد از زوال نصف النهار مکه، آن جا پدیدآمده باشد. الان اگر بخواهیم برچسب بزنیم، چه کار کنیم؟

استاد: شما با این مطالب، غموضی که من باره گفته ام را نشان می دهید. وقتی شما بخواهید به کره نظم بدهید، وقتی ی ک نصف النهار را میزان قرار دادید، لابدّ است و دیگر تقویم می شود. حال شما می خواهید از غروب حساب کنید، از نصف شب حساب کنید. برچسبی که می زنید، برچسبی روی شخص ی ک قوس است. نقاطش هم معلوم است. الان شما می فرمایید لحظه اهلال هلال چون خیلی دیر دیده شده، ی ک لحظه قبل از زوال، اهلال هلال شد، کم ترین اهلال هلال طبق مشهور بیست ساعت است. لذا با فرض مشهور جور در نمی آید. ولی طبق کسانی که دوازده ساعت را هم می گویند، این اشکال شما جلوه می کند. یعنی الان دوازده ساعت قبل، چه بسا شب شده بود. به خصوص در زمستان که شب ها طولانی است. غروب شده بود و در وقت غروب هنوز مقارنه نبود. نزدیک مقارنه بود. بعد از غروب مکه تازه مقارنه شد. ولی در این برچسب زنی ما ی ک ضابطه دقیق هندسی جاری است؛ این که ما دو نقطه داریم. نقطه غروب و نقطه طلوع و نقطه مقارنه. در این جا روی حساب تکوینی که ی ک نصف النهار قرار دادیم، هیچ ابهامی نداریم. حتی روی این فرض. آن هایی که بیست ساعت را می گویند هیچ نقضی به آن ها نمی شود. این جا که روی این فرض جلو آمدیم، می گوییم ی ک ساعت ـ وقت ـ غروب شب مکه، برای ماه قبل است. اما نقطه شروع غروب معلوم است و می توانید ادامه بدهید. ی ک راه دیگر هم دارد؛ وقتی شما این نصف النهار را فرض می گیرید، آن را در اعتدال محاسبه کنید. زمستان و تابستان را دخالت ندهید. یعنی گاهی شب ها طولانی است، اما شما همیشه شب را دوازده ساعته در نظر بگیرید. طلوع را دوازده ساعته در نظر بگیرید. قبل از زوال که می گوییم، زوال یعنی نصف زیرش منظور است و نصفش که طلوع و غروب حساب می شود به عنوان شب دیشب.

من اصل ایده را خدمت شما گفتم. حال ببینیم طبق این برچسب زنی، الان آن ها روی هم می افتد و مشکلی داریم یا نداریم؟

شاگرد: در تصویر مساله شما بیان کردید که لحظه مقارنه و اهلال هلال را می دانیم و می خواهیم از آن لحظه برچسب بزنیم. خب ما ی ک ساعت بعد از زوال می بینیم، برچسب آن لحظه تا غروب مکه چیست؟ شما می گویید این جا برچسب ماه جدید نمی‌خورد. در صورتی که در تصویر اولیه شما از مساله به این صورت بود که باید از لحظه اهلال هلال برچسب شروع ماه را بزنیم.

استاد: یادتان هست کهٔ برای برچسب زنی سراغ حرکت انتقالی زمین رفتیم؟! گفتم به جای این که در ماه برچسب بزنیم، به حرکت سالیانه زمین برویم و در قوس زمین برچسب بزنیم. می خواستیم برای کره برچسب بزنیم و بگوییم روز اول فروردین این است. بزنیم یک شنبه روز اول فروردین. خب آن جا که می خواستیم برچسب بزنیم، وقتی شما بعد از زوال گرینویچ می دیدید، چه زمانی برچسب می زنید؟ دوازده شب. این فاصله را چه برچسبی می زنید؟

شاگرد: برچسب اسفند می زنیم. در تصویر اولیه می فرمودید این یک واقعه تکوینی است. وقتی هلال طالع شد و به وجود آمد، آن زمان ماه جدید شروع شده است.

استاد: ببینید برچسب ما نگاشت است. تکوینی که نیست. ولذا عرض کردم آن سه خط هایی که می گذاشتیم منطبق نیستند. شما می خواهید از واحدهای حرکت وضعی زمین به دور خودش و شبانه روزی که دارد، بین دو حرکتی که عدد صحیح نیستند، مطابقت کنید. انطباق آن ها به عدد صحیح نیست. یکی بیست و نه روز و دوازده ساعت است، دیگری سیصد و شصت و پنج روز و هشت ساعت است. پس شما این را دارید. اصلا نمی توانید کاریش کنید؛ چون یک چیزی را اول یا آخر دارید. خب این برچسب زنی برای چیست؟ برای این است که شما یک شب و روز تقویمی در این قوس داشته باشید که مبهم نباشد. روشن باشد. بعدش هم می‌خواهید شب لیلة القدر را به عنوان یک شب شخصی با این ضابطه تعیین کنید.

تعیین یک لیلة القدر شخصی برای کره با برچسب شب و روز

(37:05)

با این توضیحی که جلو می رویم، اگر چه برچسب ما از اول ماه کمی جلوتر است، ولی تقویم را تصحیح می‌کند. میقاتیت را سر می‌رساند. شما می گویید دو ساعت، قبل از غروب نصف النهار مکه برچسب زده‌ایم. می‌گوییم برچسب ما ضابطه هندسی داشت. ما همین طور برچسب می‌زنیم و تا شب بیست و سوم می‌رویم. یعنی طبق این نصف النهار لحظه شروع لیلة القدر روشن است. چون برای تقویم کل کره برچسب شب زده‌ایم. همه این ها تا پایانش روشن است. در این برچسب زنی، بلادی هستند که قبل و بعد می‌افتند، این مشکلات کار است اما برای کل کره این چنین است. یعنی اگر می خواهید برای کره میقات درست کنید و می‌خواهید برای کل کره تقویم درست کنید، این که ساعات محلی و تقویم های محلی عقب و جلو باشند، ضرری به این نمی زند. فقط باید یک کانونتر و مبدّلی داشته باشید تا سریع به شما بگوید که الآن تقویم عمومی نسبت به محلی که شما هستید، چیست. و لذا شاید -ما در ادله اثباتیه نمی توانیم به شارع نسبت بدهیم- در آن روایاتی که حضرت فرمودند[1] سوم لیلة القدر هم مثل شبش است، یعنی دارند اشاره می کنند الان که صحبت از لیلة القدر است و می خواهیم در قوس رفتن قمر یک برچسبی بزنیم، نقطه شروع و پایان آن برچسب روشن است. شما باید بلدتان را با آن تنظیم کنید. شما که می‌خواهید تنظیم کنید گاهی روز شما مشمول همان قوس است. ببینید چقدر عالی می‌شود!

شاگرد: در این صورت معنای روایت «گاهی» می‌شود؟

استاد: بله. یعنی وقتی مبادی مطلب روشن شد، آن چه که امام می فرمایند لیلة القدر معلوم است و در علم الله وقتی قمر می رود، لحظه ورود قمر به نقطه ای که لیلة القدر آغاز می شود، و لحظه پایان لیلة القدر که مرکز قمر از قوس خودش خارج می شود، دو لحظه ای است که در علم الله روشن است. این برچسب هم ثابت است و روی هم نمی‌افتد. پس چرا شما روز و شب دارید؟ شما باید کاری کنید که آن را به دست بیاورید. حضرت در آن روایت فرمودند «لئن عرفت آخر السبعة لقد عرفت أولهن و لئن عرفت أولهن لقد أصبت ليلة القدر»[2]. در روایت الغارات بود. حضرت فرمودند کسی که بلد باشد می تواند بفهمد لحظه شروع لیلة القدر چه زمانی است. ماه سی روزه است یا بیست و نه روزه است و ... . فرمودند باید از آخر شروع کنی. «لئن عرفت آخر السبعة لقد عرفت أولهن»؛ اول سبعه را می فهمد. «و لئن عرفت أولهن لقد أصبت ليلة القدر».

شاگرد: با این توضیح، آیا تبیینی هم هست که صیام را تنظیم بکند؟

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة) ج ١ ص ٣٥٠

[2] الغارات (ط - القديمة)، ج1، ص: ١٠٧

ادله اثباتی در تایید نصف النهار مکه

(41:05)

استاد: الان به روایاتی برگردیم که آقا زحمت کشیده اند. صفحه خوبی هم ایجاد شده است به تفصیل ببینید. روایات متعدد خیلی جالبی است. من قدرت این که از زحمات آقایان تشکر کنم ندارم. در وسع من نیست. ان شاءالله خداوند به همه جزاء خیر بدهد. روایات متعددی داد بر این است که مکه مکرمه و کعبه مشرفه وسط زمین است. اسم صفحه «وسط الارض وسط الدنیا» است. ارسالشان در صفحه ربع مسکون بوده است. ولی صفحه جدیدی برای این روایات ایجاد کردم. خودتان روایات را نگاه کنید. مثلا در روایت دارد: «ثُمَّ دَحَیَ [انشق] الْأَرْضَ مِنْ مَوْضِعِ الْکَعْبَةِ وَ هِیَ وَسَطُ [الْأَرْضِ]»[1]. روایات متعددی است. آدم که این ها را می بیند خیلی خوشحال می شود در این شواهد اثباتیه که اینهمه متعدد است. «وَ وُضِعَ الْبَیْتُ فِی وَسَطِ الْأَرْضِ»[2]؛ این ها شواهد خوبی است. البته من نمی گویم نص است. چون هر کدام از این ها را که نگاه می کردم در فضای استظهار محتملاتی می آید. ولی ظهورش خوب است.

مثلا چرا کعبه را کعبه نامیده است؟ کعبه مکعب است، برآمده است. «سمّیت بذلک لأنها وسط الأرض»[3]؛ بالاترین جاها است. در این تسمیه ای که امام ع فرمودند خیلی مناسبت هست. «کعب»، بالاترین جا است، جایی است که وسط است و نصف النهار آن جا درست نصف النهار وسط می شود. مثلا تعبیر «امّ القری»[4]؛ روی حساب ظاهر آیه شریفه «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا»[5]، مکه و قرای اطرافش می شود. اما در این روایت حضرت می فرمایند «قراء» یعنی کل بلاد زمین، «امّ» این جا است. مخصوصا اگر با آن محور مغناطیسی زمین همانگی داشته باشد، امّ یک معنای جالب تری پیدا می کند. گویا از جهات باطنی دخالت دارد؛ البته فعلا بشر جهت مغناطیسی را فهمیده است. امور لایتناهایی که خداوند متعال در خلقت خودش در زمین اعمال کرده را خودش می داند. ارتباطاتش با مکه چیست، ما از این ها خبر نداریم. «امّ القری»؛ کل کره زمین به این مکه بر می گردد.

این جا منظور من بود: در چند روایت هست، حضرت می فرمایند: «وَ هِیَ أَوَّلُ بُقْعَةٍ وُضِعَتْ فِی الْأَرْضِ لِأَنَّهَا الْوَسَطُ»؛ چرا آیه می‌فرماید «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکًا وَهُدًی لِّلْعَالَمِینَ»[6]؟ چرا اول آن جا است؟ می فرمایند چون وسط است. می دانید که از نظر هندسی، تنها سطحی که مرکز ندارد، کره است. کل نقطة فی سطح الکرة فهو مرکزه، چرا؟ چون تعریف مرکز این است که فاصله این نقطه تا تمام پیرامون آن برابر است. مرکز دایره یعنی فاصله این نقطه تا محیط دایره در همه جا برابر است. خب مرکز سطح کره کجا است؟ هر نقطه ای از آن را دست بگذارید، فاصله این نقطه تا پیرامونش برابر است. ولی چون سر و کار ما در این جا با زمین است، خالق او می داند که چه کارهایی در آن انجام داده است، و لذا می تواند وسط داشته باشد. مرکزی داشته باشد به مناسبت خلقت خودش. نه به مناسبت شکل کروی و هندسی خود. پس «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِ

لِلنّاسِ»، یعنی زمین مرکز دارد. مرکزش وسطش است. آن وسط کجا است؟ اولین بیت است. حال جالب تر این است که حضرت فرمودند: «لِيَكُونَ الْفَرْضُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً»[7]؛ خدای متعال این جا را وسط و مرکز قرار داد تا فرض برای اهل مشرق و مغرب برابر باشد. فعلا نمی دانیم این جمله بعدها در فضای مباحثه و در میان اصحاب فقه چه می کند، فعلا از زحمات آقایان بهره مند هستیم و می خوانیم. حضرت می گویند چرا ما یک نصف النهار را نیاز داریم؟ چرا این وسط میزان است؟ یکی از آثارش این است: «لِيَكُونَ الْفَرْضُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً»؛ یعنی امت اسلامیه که می خواهند در کره یک توقیم داشته باشد، یک میقات داشته باشند، یک عید فطر داشته باشند، یک لیلة القدر داشته باشند، با این شخص ِنصف النهار همه منضبط می شوند. کما این که امروزه در توقیم رایج مردم، مشکلی نیست. هر کسی ساعت محلی خودشان را در قاچ های جغرافیایی دارد، اما به محض این که بخواهند به صورت جهانی ارتباط برقرار کنند، دیگر ساعت و توقیم محلی آن ها تمام می شود. ساعت یک ساعت می شود و توقیم هم یک توقیم می شود. الان که می گویند ساعت ده روز یک شنبه است، می گویند حال که شب است، تو چطور می گویی ساعت ده است؟! می گویند یعنی ساعت ده جهانی است و روز یک شنبه جهانی است.

---

[1] تفسير فرات الكوفي، ص: ۱۸۴و۱۸۵

[2] من لا يحضره الفقيه: ۱۹۱/۲

[3] مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۷۷۲

[4] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۵۴، ص: ۶۴ و ۶۵

[5] الشوری۷

[6] آل عمران ۹۶

[7] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۹۰/۲

لزوم محاسبات تطبیقی در دفع اشکالات وضعیت اهلال هلال در خط زمان با ساری منطق

(47:55)

شاگرد: تطبیق آن در روزه به چه صورت است؟ اگر بر اساس نصف النهار مکه ساعت را جهانی کردیم، در آن جا قبل از زوال دیده شده ولی یکی به لحاظ همین ساعت جهانی الان بعد از غروبش است و ساعت نه و ده است.

استاد: نکته خوبی است. جلوتر هم بحثش را کردیم. یکی از مشکلات کار است. وقتی طبق این ضابطه، با شخص نصف النهار تقویممان را سر رساندیم، حالا همین جوری کلی و ذهنی نگوییم، بلکه مصداق پیدا کنیم. کلی گویی بحث را به فضایی می برد که ابهام ایجاد شود. اگر ما این ایده را تصور کردیم که با شخص نصف النهار مکه، یک میقات کلی، یک شنبه واحد برای روز اول ماه، شب یک شنبه واحد برای شب اول ماه به کل ارائه دادیم، آن وقت با محاسبه دقیق جاهایی را پیدا کنیم و بگوییم ببینید الان این با محاسبه شما جور در نمی آید. مثل این ها در افقشان ماه را می بینند ولی شما می گویید فردا را روزه نگیرید! خب ما با چشم خودمان داریم می بینیم، روزه نگیریم؟! این مورد نقض می شود. آیا ما چنین موردی داریم؟! یعنی موردی باشد که بگویید الان آنها با چشم خودشان می بینند، طبق این ضابطه، می گویی فردا را روزه نگیر، باز هم بگو سی ام شعبان است، چرا؟ چون در نصف النهار مکه، قبل از زوال یا بعد از زوال، طوری دیده شده که شما طبق آن نظم عمومی به این صورت ضابطه کرده ای و برای این ها این مشکل ایجاد شد. خود من هم می خواستم چندین بار دنباله اش را بگیرم. این نیازمند کار خارجی است. و الا کل بگوییم یک جایی شد که این چنین است، حرفی ندارم؛ می توانیم به صورت ذهنی بگوییم. اما این که ما نشانش بدهیم، برای نقض این مورد در مانحن فیه مهم است.

تفکیک فضای ادله اثباتی تعیین شهر مبارک از یک دیگر

(50:10)

شاگرد: اگر فرضا گشتیم و این مورد پیدا شد، اطلاقش این جا را می گیرد یا نه؟

استاد: اگر پیدا شد، این اشکال را باید در دو-سه جا حل کنیم. یکی از آن ها در اشکال اخبار عدد است. اخبار عدد همین مشکل را داشتند؛ حتی با اعمال کبیسه ها این مشکل بود. در اخبار عدد همین جور است؛ یعنی یک ماه را تام می گیرید و یک ماه را ناقص می گیرید. وقت هایی می شود که ما ماه را می بینیم ولی مجبور هستیم که ناقص بگیریم. می گوید: ما که ماه را ندیدیم، خب ببینیم! اگر قرار باشد یک ماه تام باشد و یک ماه ناقص باشد، برای این که نظم تقویم برقرار باشد، دیگر رؤیت میزان نیست. شما برای میقاتیت و نظم یک ضابطه ای اعمال کردید که رؤیتی که قبلا پارادایم حاکم بود کنار می رود. الان در فضای دیگری دارید حرف می زنید. اصل موضوع دیگری حاکم است، شما نمی توانید در آکسیوم و فضای خاص، طبق یک اصل موضوع به یک آکسیوم دیگر اشکال کنید. اگر به آن فضا بروید حرف شما خوب است. حالا این سر برسد یا نه، نمی دانم.

شاگرد۲: ماه گذشته اصلا قابل رؤیت نبود. اما چند ساعت بعد در آمریکای جنوبی قابل رؤیت بود. یعنی تا قبل از زوال در این جا قابل رؤیت نبود.

استاد: ما آن را حل کردیم. آن جا گفتیم در مکه قابل رؤیت نبود، اما در همان جا و در همان لحظه غروب او، اهلال هلال داشتیم. ولذا من می گویم «اذا رئی الهلال قبل الزوال» یعنی «اذا اهل الهلال» نه به خصوص در غروب. به این صورت می توانیم حل کنیم. حلی است که به این مشکل برخورد نمی کنیم.

تفکیک احکام خاص هر بلد با احکام خاص کره (لیلة القدر) در ارتکاز متشرعه

(52:09)

شاگرد: این که فرمودید با این معیار می توانیم برچسب یک شنبه اول ماه بزنیم، حال اگر بر اساس همین خط زمان مناطقی را ببینیم که یک جا یک شنبه و یک جا دوشنبه است، باز صرف نظر از خود بلد می گویید؟ فرض کنید در این دوری که می زند برای یک جا یک شنبه است و برای یک جا دوشنبه است. این دوباره آن را نوعی نمی کند؟ یعنی دور شما شخصی می شود ولی برچسب یک شنبه و دوشنبه آن باز نوعی می شود.

استاد: برچسبی که شما می زنید، اگر می خواهید محلی باشد، درست است. یعنی یک جایی دوشنبه است. اما الان گفتم چطور است که شما می گویید الان ده صبح یک شنبه است؟! می گوییم هم شب است و هم دوشنبه است، نه صبح یک شنبه! می گویند در تقویمی که برای نظم کل است، الان ده صبح روز یک شنبه است.

شاگرد: یعنی الان فقط همان را لحاظ می کنیم؟

استاد: اصلا نمی شود غیر آن را در کار بیاوریم.

شاگرد: من می خواهم به صوم تنظیرش کنم؛ ولی در وهله اولش به کار لیلة القدر می آید.

استاد: احسنت. این نکته خوبی است. یعنی با این برچسب زنی، اول از تشتت ارتکاز خودمان که لیلة القدر را شخصی می دیدیم، برگشتیم. یعنی الان با این برچسب زنی دقیق، دیگر دلمان آرام است که لیلة القدر شخصی است.

شاگرد۲: آن جایی که شب قدر، به روزشان می‌خورد باید در آن زمان اعمال را انجام بدهند؟

استاد: بله، همانی است که روایات می گوید روزش هم همان است. الان بالدقه می دانیم شروعش چه زمانی است.

شاگرد: لحظه غروب هم همین طور می شود. مثلا ما اذکاری را در لحظه غروب داریم، فهم ما این است که هر کسی در لحظه غروب خودش باید اذکار را بگوید. ای این که باید همه این ها را با آن تطبیق بدهیم؟

استاد: ببینید این مباحث، همینی است که مرحوم مجلسی فرمودند. یعنی ادله می گوید باید غروب آن جا را نگاه کنیم؟! حتی روایتش هم بود که امام فرمودند «صحبنی رجل». عده ای هم هستند

الان که من شنیده ام، صبر می کنند تا مغرب مکه بشود؛ می گویند حضرت نمازشان را آن جا می خوانند. ما همراه نماز حضرت، نمازمان را بخوانیم. یعنی این جور ملاحظاتی هم دارند. ولی ما از حیث مساله شک نداریم که ادله اثباتیه ای که زوال و غروب را می گوید ناظر به بلد است. ناظر به افق خودشان است. بله، ادله ای که به ما می گوید این کار را بکنید، برای این است. اما ادله ای که یک امر تکوینی را می گوید، می گوید «فتحت ابواب السماء»، آن هم سر جایش می گوییم وقتی زوال قم می شود، ابواب سماء برای بلد قم باز می شود. در این مشکلی نداریم.

شاگرد۲: با این توضیحات آن جا هم می تواند مدیریت امتثال باشد.

شاگرد: همین ها را هم در لیلة القدر بگوییم.

استاد: تفاوت در این بود که نوعیت در این جا خلاف ارتکاز متشرعه نیست. ولی در لیلة القدر ارتکاز متشرعه شخصیت بود. ما به دنبال جلا دادن این ارتکاز بودیم. ارتکاز متشرعه این است که در یک سال، یک شب قدر داریم. اگر ارتکازشان این است، ما این دلیل اثباتی را به این صورت تصحیح کردیم اما ارتکاز متشرعه در غروب و در زوال و در دعاهایی که به آن ها گفته اند نوعی است. یعنی به هر متشرعه ای بگویید در وقت زوال این را بخوانید، نمی گوید صبر می کنم تا زوال آن جا بشود. ارتکاز متشرعه در این جا نوعیت است، ادله شرعیه هم ناظر به متفاهم عرفی و ارتکازی است که عرف دارند. پس این زمینه را دارند که عبارت را از متکلم تلقی می کنند. وقتی متشرعه از شارع تلقی می کند که در وقت غروب این را بگو، اصلا ارتکاز آن ها سراغ این نمی رود که صبر کن تا غروب مکه بشود. هر کدام این را بگویند اصلا قبول نمی کنیم. اما اگر بگوییم در سال چند شب قدر داریم، ارتکازشان نمی‌پذیرد که دو شب قدر داشته باشیم. ما با این توضیحات چه کار کردیم؟ شخصیت لیلة القدر را احیاء کردیم، بدون این که صدمه ای به نوعیت آن ها بزنند. چرا؟ چون دو فضا است. اعمالی که مکلف انجام می دهد، یک برخوردی با تکوینیات افق خودش دارد. یک برخوردی با تکوینیات کل کره دارد. لیلة القدر برای تکوین کل کره است، نه برای تکوین بلد من. اما شب، تکوینیاتی برای بلد من دارد که با افق من مرتبط است، نه با کل کره. شب افق من که ربطی به کل کره ندارد. اهلال هلال، یک واقعه ای است که به کل کره مربوط است. نه بلد من. وقتی این ارتباطات دقیق شد و محفوظ ماند، ما در برچسب زنی مشکلی نداریم. روی قمر می گوییم شب اول ماه بلد ما است. بعد می گوییم این شب اول ماه است. یعنی شب اول ماهی که مطلق است، ربطی به کره ارض ندارد که نصفش روز و نصفش شب است. این تفاوت را به راحتی می توانیم در غموض این بحث پیاده سازی کنیم. بگوییم شب اول ماه و شب اول ماه قم. لذا برچسب زنی ها دو تا می شود. شب اول ماه، برچسب زنی‌ای بود که حتما به یک نصف النهار شخصی نیاز داشت. چاره ای از آن نبود. اما شب اول ماه قم، برچسب خودش را دارد. نیازی به تعیین یک نصف النهار خاص ندارد.

مواقت اولی ادله وجوب صوم با افق هر بلد

(58:46)

شاگرد: در صوم هم احتمال دارد هر کدامش باشد.

استاد: این که در صوم چه کار کنیم، هنوز باید بگردیم. بحث صوم سنگین است. یعنی به این زودی [بحث تمام نمي شود]. ما فعلا مبادی بحث را صاف می کنیم تا تصوراتی داشته باشیم. اما این که در نهایت صوم را چه بگوییم، گمان فعلی من این است که در ادله اثباتیه صوم، برای بلاد میزان داریم. ما باید در افق خود بلد که رؤیت می کنند، وجوب صوم را بیاوریم. نه در جایی که سراغ کل بلد بروی. هر کجا در این جا دستمان کوتاه شد و به غموض خوردیم، به آن جا می رویم. نه این که سراغ کل بلد بروی. فعلا این در ذهن من است. انشاءالله بعدا راه‌کارهاي بهتري هم پیدا بشود. مهم اینست که مبادی موضوعیش صاف بشود.

والحمد لله رب العالمین